



فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ششم، شماره ۲۱، زمستان ۹۵

منطقه‌گرایی ایران و آسیای مرکزی در پرتو جهانی‌شدن: طرحی برای جامعه بین‌الملل منطقه‌ای

سید احمد فاطمی نژاد^۱، محمدرضا هاشمی^۲

چکیده: نسبت منطقه‌گرایی و جهانی‌شدن از مسائلی است که طی سال‌های اخیر مورد توجه متفکران قرار گرفته است. آسیای مرکزی یکی از مناطق دارای پتانسیل هم‌گرایی منطقه‌ای است. فروپاشی ابرقدرت شرق و استقلال کشورهای آسیای مرکزی را می‌توان به‌عنوان عصری نوین در این منطقه تلقی کرد که آن‌ها را در معرض فرایندهای جهانی‌شدن قرار داد. در این میان، ایران با توجه به ارتباطات تاریخی و قرابت جغرافیایی و فرهنگی با جمهوری‌های آسیای مرکزی، فرصت مناسبی برای توسعه روابط با این کشورها به‌دست آورده است. البته کشورهای دیگر نیز تلاش می‌کنند نفوذ خود را در آسیای مرکزی گسترش دهند. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که چگونه ایران و جمهوری‌های آسیای مرکزی می‌توانند نوعی جامعه بین‌الملل منطقه‌ای تشکیل دهند؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مطرح می‌شود این است که ایران و آسیای مرکزی از یک‌سو با تکیه بر زمینه‌ها و هم‌گرایی‌های تاریخی (روابط گماین شافتی) و از سوی دیگر با طراحی روابط کارکردی (گزل شافتی) نوعی جامعه بین‌الملل منطقه‌ای را تشکیل می‌دهند. این فرضیه با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی مورد آزمون قرار می‌گیرد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که با توجه به روابط فرهنگی ایران و جمهوری‌های تازه‌استقلال یافته که ریشه در تاریخ کهن این کشورها دارد و همچنین افزایش روابط کارکردی ایران و پنج کشور آسیای مرکزی پس از استقلال این جمهوری‌ها می‌توان نتیجه‌گیری کرد که ایران و جمهوری‌های آسیای مرکزی توانایی بالقوه لازم برای تشکیل جامعه بین‌الملل منطقه‌ای را دارند.

کلیدواژه‌ها: ایران، آسیای مرکزی، جامعه بین‌الملل منطقه‌ای، گماین شافت، گزل شافت

۱- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد a.fatemi@um.ac.ir

۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد hashemi2023@gmail.com



۱. مقدمه

یکی از مباحث بنیادی میان متفکران و نظریه‌پردازان منطقه‌گرایی طی سال‌های اخیر به ارتباط منطقه‌ای شدن و جهانی شدن برمی‌گردد (هتته، ۱۳۹۱؛ ویم، ۱۳۹۱؛ هنری، ۱۳۸۶؛ اودن، ۱۳۹۱؛ گودرزی، ۱۳۹۳). در این میان، برخی منطقه‌گرایی را «سکوی پرشی» برای قرار گرفتن در مسیر جهانی شدن معرفی کرده‌اند (میتلمن، ۱۳۹۱) و برخی دیگر آن را «سد راه» جهانی شدن می‌دانند و معتقدند که کشورهای غیرغربی می‌تواند با منطقه‌گرایی در مقابل امواج جهانی شدن مقاومت کنند (امین، ۱۳۹۱). اگر رویکرد نخست پذیرفته شود، می‌توان گفت تعمیق همکاری و در مرحله بعد، هم‌گرایی در هر منطقه‌ای می‌تواند به عنوان گامی در جهت جهانی شدن تلقی گردد. یکی از این مناطق آسیای مرکزی است که هم‌زمان پتانسیل بالایی برای همکاری و هم‌گرایی با ایران و روسیه دارد.

آسیای مرکزی یک حوزه جغرافیایی بسته است که از شرق و جنوب به کوهستان و از غرب به دریای خزر محدود می‌شود. این منطقه شامل پنج جمهوری ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان و قزاقستان است. روابط ایران با کشورهای آسیای مرکزی تاریخی پرفراز و نشیب داشته است. آغاز این روابط به دوران پیش از اسلام بازمی‌گردد. سکاها و ماساژت‌ها اقوامی بودند که تحت تأثیر فرهنگ ایرانی قرار داشتند و در قرون سوم تا شش قبل از میلاد در این مناطق زندگی می‌کردند. با شکست حکومت ساسانی و ورود اسلام به ایران، زمینه برای گسترش اسلام به این نواحی نیز مهیا شد و مردمان این منطقه به تدریج به اسلام گرویدند. پس از دو قرن سلطه اعراب و با شکل‌گیری سلسله‌های طاهریان، صفاریان، سامانیان و...، مردمان این مناطق و ایرانیان در درون دولت‌های واحد قرار گرفتند (نوروزی، ۱۳۸۵: ۶). به این ترتیب، پیوندی بین آداب و تعالیم اسلامی با فرهنگ و تمدن ایرانی به وجود آمد و، با شکوفایی این فرهنگ، شهرهای سمرقند و بخارا در آسیای مرکزی به مراکز علم و ادب تمدن ایرانی-اسلامی تبدیل شدند (کولایی، ۱۳۷۶: ۱۷).

با وجود این، تأسیس حکومت صفوی در ایران و تأکید بر مذهب تشیع، زمینه‌های واگرایی این مناطق از ایران را فراهم آورد. با گسترش تدریجی نفوذ روسیه تزاری در آسیای مرکزی، این گسستگی افزایش یافت و عملاً این منطقه زیر سلطه حکومت تزاری روس قرار گرفت. در پی انقلاب اکتبر روسیه (۱۹۱۷ م) و تشکیل نظام بلشویکی، این کشور کوشید پیوندهای تاریخی و فرهنگی کشورهای آسیای مرکزی با گذشته را نابود کند و فرهنگ موردنظر خود را جایگزین کند. با فروپاشی شوروی، نسیم‌های جهانی شدن در این منطقه نیز وزیدن گرفت. هم‌زمان، این اتفاق باعث شد که قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بکوشند نفوذ خود را در کشورهای آسیای مرکزی افزایش دهند. در این میان، توجه به پیشینه تاریخی و روابط فرهنگی ایران با ملت‌های این منطقه نشان می‌دهد که ایران پتانسیل بالقوه بالایی برای گسترش حوزه نفوذ خود در آسیای مرکزی دارد و اتخاذ یک سیاست مناسب می‌تواند به افزایش حضور ایران در این منطقه بینجامد.

به این ترتیب، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است: چگونه ایران و کشورهای آسیای مرکزی می‌توانند نوعی جامعه بین‌الملل منطقه‌ای تشکیل دهند؟ برای پاسخ به این پرسش، از نظریه مکتب انگلیسی و، به‌طور مشخص، از دیدگاه‌های بری بوزان استفاده شده است. فرضیه‌ای که در پاسخ به پرسش بالا مطرح می‌شود این است که ایران و آسیای مرکزی، از یک سو، با تکیه بر زمینه‌ها و هم‌گرایی‌های تاریخی (روابط گماین شافتی) و از سوی دیگر، با طراحی روابط کارکردی (گزل شافتی) نوعی جامعه بین‌الملل منطقه‌ای تشکیل می‌دهند. این فرضیه با استفاده از روش تبیینی بررسی می‌شود.

فرضیه ذکرشده به این شیوه ارزیابی می‌شود: بعد از مرور پیشینه پژوهش، ابتدا چارچوب نظری



مقاله با استفاده از نظریهٔ مکتب انگلیسی بیان می‌شود. سپس، روابط گماین‌شافتی یا تمدنی بین ایران و آسیای مرکزی بررسی می‌شود. این بخش شامل سرگذشت تاریخی، زبان و ادبیات، اعیاد ملی و مذهبی و دین مشترک است که روابط تمدنی ایران فرهنگی را بازگو می‌کند. علاوه بر این، روابط گزل‌شافتی یا کارکردی ایران و آسیای مرکزی نیز در دو بخش روابط اقتصادی و تأمین نظم منطقه‌ای مطالعه می‌شود که در این بخش همکاری‌های ایران و کشورهای این منطقه در قالب سازمان‌های منطقه‌ای مانند سازمان همکاری شانگهای، اکو و شورای همکاری دریای خزر بررسی می‌شود. سرانجام نیز مباحث را جمع بندی و چشم‌انداز همکاری منطقه‌ای را ترسیم می‌کنیم.

۲. پیشینهٔ پژوهش

پژوهش‌هایی که در حوزهٔ آسیای مرکزی انجام شده است، به جنبه‌های گوناگون روابط ایران با این جمهوری‌ها پرداخته‌اند که می‌توان آن‌ها را به این شرح دسته بندی کرد:

الف) پژوهش‌هایی که به جنبهٔ ژئوپلیتیک آسیای مرکزی توجه داشته‌اند. برای مثال، محمدرضا حافظ‌نیا و همکارانش در مقاله‌ای به اهمیت ژئوپلیتیک آسیای مرکزی برای ایران پرداخته‌اند و استدلال کرده‌اند که قرابت جغرافیایی ایران با کشورهای این منطقه می‌تواند فرصت‌هایی برای ارتقای موقعیت و قدرت ایران فراهم آورد (حافظ‌نیا و دیگران، ۱۳۸۶). در پژوهش دیگر، رضا سیمبر با رویکردی نسبتاً تاریخی به تغییر مرزها و پیدایش کشورهای تازه استقلال‌یافته در آسیای مرکزی پرداخته و به جایگاه ایران را در فرایند این تحولات توجه کرده است (سیمبر، ۱۳۸۵). علاوه بر این‌ها، باید به مقاله‌ای اشاره کرد که اهداف قدرت‌های درگیر در منطقهٔ آسیای مرکزی را از منظر ژئوپلیتیک بررسی می‌کند (قادری حاجت و نصرتی، ۱۳۹۱)

ب) پژوهش‌هایی که روابط تاریخی ایران و آسیای مرکزی را مدنظر قرار داده‌اند. این مقالات صرفاً با رویکرد تاریخی به پیوندهای ایران و اقوام آسیای مرکزی توجه کرده‌اند و فاقد رویکرد منطقه‌گرایانه هستند (همدانی، ۱۳۸۸؛ تکمیل‌همایون، ۱۳۸۵؛ ملکی، ۱۳۷۶)

ج) پژوهش‌هایی که به مباحث مربوط به ذخایر انرژی آسیای مرکزی پرداخته‌اند. یکی از مسائلی که بعد از استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز مورد توجه نظریه‌پردازان و استراتژیست‌ها قرار گرفت، ذخایر انرژی این منطقه بود. اهمیت این مسائل به اندازه‌ای بود که بعضاً از ذخیرهٔ ۲۰۰ میلیارد بشکه‌ای نفت این منطقه صحبت می‌شد. این دغدغه‌ها محملی برای نگارش مقالات متعدد در این زمینه شده است (مجتهدزاده و رشیدی‌نژاد، ۱۳۹۰؛ صادقی، ۱۳۹۲)، که ارتباط چندانی با رویکرد مقاله حاضر ندارد.

د) آثار متعددی آسیای مرکزی را به روسیه پیوند زده و در حوزهٔ تمدنی این کشور قرار داده‌اند. برخی از این آثار به این مسئله پرداخته‌اند که آیا روسیه می‌تواند با آسیای مرکزی نوعی جامعهٔ بین‌المللی منطقه‌ای تشکیل دهد یا خیر (Buranelli, 2014; Aalto, 2007). اثر دیگری هم به تقلاي روسیه برای تداوم سلطه‌اش بر آسیای مرکزی می‌پردازد (Dannreuther, 2001). سرگئی میدودیف (۱۳۹۱) نیز در مقاله‌ای به امکان همکاری و هم‌گرایی روسیه با جمهوری‌های سابق شوروی می‌پردازد و عمدتاً بر ملاحظات و استلزامات اداری این هم‌گرایی تمرکز دارد.

در این میان، به‌نظر می‌رسد جای پژوهشی که رابطهٔ ایران و آسیای مرکزی را با تمرکز بر پیوندهای کارکردی - تاریخی بررسی کند، خالی باشد. بدین منظور، پژوهش حاضر به دنبال بررسی روابط ایران و کشورهای آسیای مرکزی از منظر مکتب انگلیسی روابط بین‌الملل است.



۳. مبانی نظری پژوهش

چارچوب نظری مفیدی که می‌تواند به تبیین پژوهش حاضر کمک کند مکتب انگلیسی روابط بین‌الملل است. مکتب انگلیسی مجموعه‌آثاری است که در توضیح روابط بین‌الملل، آن را فراتر از نظام بین‌الملل می‌داند و قائل به جامعه‌ای مرکب از دولت‌هاست و به اهداف، قواعد، نهادها، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک اهمیت می‌دهد. مارتین وایت سه سنت نظری را در روابط بین‌الملل مشخص می‌کند: الف) واقع‌گرایی یا سنت ماکیاوولی؛ ب) انقلابی‌گری یا سنت کانتی؛ ج) خردگرایی یا سنت گروسوسی (مشیرزاده، ۱۳۹۲: ۱۳۷).

درحالی‌که واقع‌گرایی یا سنت ماکیاوولی در تشریح روابط بین‌الملل بر هرج و مرج، سیاست قدرت، منازعه و بدبینی تمرکز می‌کند، سنت انقلابی‌گری یا کانتی بر انسانیت، تغییر انقلابی، ضد دولت و آرمان‌شهرگرایی تأکید دارد (جکسون، ۱۳۸۵: ۱۸۹). در این میان، خردگرایی یا سنت گروسوسی راهی میانه در بین دو سنت نخست محسوب می‌شود. «این سنت در عین پذیرش ماهیت آنارشیک روابط بین‌الملل (مانند واقع‌گرایان)، بر اجتماعی بودن روابط و وجود اهداف و هنجارهای مشترک و همکاری میان دولت‌ها تأکید دارد (مانند آرمان‌گرایان) و دگرگونی در روابط بین‌الملل را ممکن اما دشوار می‌داند (نه بدبینی واقع‌گرایان و نه خوش‌بینی آرمان‌گرایان)» (مشیرزاده، ۱۳۹۲: ۱۳۸). به این ترتیب، نکات موردتمرکز سنت خردگرایی را می‌توان جامعه، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، تغییر تکاملی و امید فارغ از بیهوده‌انگاری ذکر کرد. نقطه‌تمرکز نویسندگان مکتب انگلیسی بر روی سنت گروسوسی و جامعه بین‌الملل است (جکسون، ۱۳۸۵: ۱۸۹). اما درمورد نحوه شکل‌گیری جامعه بین‌الملل دیدگاه‌هایی ارائه شده است، که از جمله آن‌ها می‌توان به نظریات وایت و بول اشاره کرد:

درخصوص شکل‌گیری جامعه بین‌الملل از سوی متقدمین فکری این رویکرد دیدگاه‌هایی عرضه شده است که گاه با هم هم‌پوشانی دارند. وایت دو عامل را در شکل‌گیری جامعه بین‌الملل موثر می‌دانست: الف) تجارت و ب) زبان و فرهنگ مشترک. از نظر وایت، در درون جامعه بین‌الملل نوعی یکپارچگی فرهنگی وجود دارد. هرچه این یکپارچگی بیشتر باشد تمایز درون و بیرون جامعه شدیدتر می‌شود. بدین ترتیب، آنان که بیرون جامعه قرار می‌گیرند بربر محسوب می‌شوند و جنگ مقدس تعیین‌کننده رابطه با آن‌هاست. اما هدلی بول وجود فرهنگ مشترک را برای شکل‌گیری جامعه بین‌الملل لازم نمی‌داند و نظم را مهمترین عامل شکل‌گیری جامعه بین‌الملل ذکر می‌کند. بری بوزان با بازخوانی نظریات وایت و بول از دو شیوه شکل‌گیری جامعه بین‌الملل یاد می‌کند: الف) شیوه گماین‌شافتی (تمدنی) و ب) شیوه گزل‌شافتی (کارکردی) (قوام و فاطمی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۸۸).

براساس شیوه گماین‌شافتی، درجه‌ای از وحدت فرهنگی میان اعضای جامعه وجود دارد. بری بوزان دو مثال را در این باره ذکر می‌کند که عبارت‌اند از یونان باستان و اروپا در اوایل مدرنیته. در هر دو مورد جوامع بین‌المللی دارای اشتراکات فرهنگی به‌خصوص در زبان و دین هستند. این اشتراک فرهنگ خواهان‌خواه باعث شدت اثر متقابل و شناخت بیشتر می‌شود. به این ترتیب، نخبگان حاکم با توجه به وابستگی متقابل میان کشورهای خود اقدام به ایجاد قوانین برای اجتناب از درگیری‌های ناخواسته و همچنین برای تسهیل مبادلات می‌کنند. گماین‌شافت مفهومی اساساً تاریخی است که بیان می‌کند جامعه با رشد ساخته می‌شود (Buzan, 1991: 333).

اما براساس شیوه گزل‌شافتی، جامعه حاصل قرارداد است. این دیدگاه بر ساختار تأکید دارد و فرایند شکل‌گیری جامعه بین‌الملل را حاصل اعمال می‌داند نه رشد تاریخی. در شیوه گزل‌شافتی، تشکیل جامعه بین‌الملل پاسخی عقلانی به وجود سیستم بین‌المللی متراکم و متکثر است، در این مدل می‌توان استدلال



کرد که اهداف مشترک و هویت هم‌گرا در برخی از موضوعات سبب می‌شود که هنجارهای جمعی، نقش‌ها و نهادها توسعه پیدا کنند (idem: ۳۳۳-۳۳۶). اکنون این مسئله مطرح می‌شود که چگونه می‌توان این دیدگاه‌ها را که مربوط به جامعه بین‌الملل در سطح جهانی است، به سطح منطقه‌ای تسری داد.

اگرچه در ادبیات مکتب انگلیسی توجه به سطح منطقه‌ای و نیمه‌جهانی به حاشیه رانده شده است اما بری بوزان با این برداشت مخالفت می‌کند و این بی‌توجهی به سطح منطقه‌ای و نیمه‌جهانی را غیرضروری و بیهوده می‌خواند. او بیان می‌کند که گرچه یک جامعه میان‌دولتی کثرت‌گرا در مقیاس جهانی مبتنی بر پذیرش جهانی نهادهای اصلی وستفالیایی نظیر حاکمیت، سرزمین، دیپلماسی و حقوق بین‌الملل وجود دارد، ولی این جامعه جهانی به شکل نابرابر توسعه یافته است. برای مثال، اتحادیه اروپا و آمریکای شمالی هر دو به‌عنوان جوامع میان‌دولتی نیمه‌جهانی محسوب می‌شوند که در درون خودشان مترک‌تر توسعه یافته‌اند. همچنین، با نگاه به آسه‌آن یا در میان دولت‌های اسلامی یا جامعه عرب می‌توان شکل‌های متفاوتی از قدرتمندی نسبی را در مقایسه با مقیاس جهانی یافت که منعکس‌کننده توجه بیشتر آن‌ها به ارزش‌های سیاسی و فرهنگی است (بوزان، ۱۳۸۵: ۹-۱۰). بری بوزان ضمن یادآوری تأکید مکتب انگلیسی بر سطح جهانی، معتقد است جامعه بین‌الملل جهانی اغلب ضعیف و کثرت‌گراست اما در سطح زیرجهانی احتمال هم‌بسته‌گرایی بیشتر است (بوزان، ۱۳۸۶: ۱۳۷).

به‌طور خلاصه، مکتب انگلیسی روابط بین‌الملل امکان تشکیل جامعه بین‌الملل را می‌پذیرد و نحوه شکل‌گیری این جامعه را نیز با استفاده از نقاط اشتراک جوامع گوناگون در دو بخش فرهنگی و کارکردی تبیین می‌کند؛ درحالی‌که شیوه گماین‌شافتی ریشه در تاریخ و تمدن مشترک دارد، شیوه گزل‌شافتی بر کارکرد که نتیجه هم‌گرایی در حوزه اهداف مشترک است، تأکید می‌کند. اما مکتب انگلیسی همچنان بر سطح جهانی تمرکز دارد و در اینجاست که بری بوزان ضمن انتقاد از این رویکرد مکتب انگلیسی به مناطق توجه می‌کند و توانایی مناطق گوناگون را برای تشکیل جوامع بین‌الملل زیرجهانی گوشزد می‌نماید.

۴.۱. ایران و آسیای مرکزی: پایه‌های گماین‌شافتی جامعه بین‌الملل منطقه‌ای

طبق دیدگاه بری بوزان تشکیل جامعه بین‌الملل به‌واسطه روابط فرهنگی و همچنین کارکردی میسر می‌شود. در این میان، روابط فرهنگی ریشه در تاریخ دارد و مؤلفه‌های فرهنگی از طریق زندگی تاریخی مشترک ملت‌های در جوار یکدیگر شکل می‌گیرد و باعث می‌شود ملت‌هایی که دارای حافظه تاریخی مشترکی هستند با استفاده از این مؤلفه‌ها خود را تعریف کنند. در این میان، کشورهای آسیای مرکزی و ایران در برهه‌های گوناگون تاریخی دارای روابط نزدیکی بودند و در چارچوب تمدنی ایران بزرگ قرار می‌گرفتند. این ارتباطات زمینه شکل‌گیری عناصر تمدنی را فراهم کرده که امروزه کشورهای آسیای مرکزی و ایران با تکیه بر آن‌ها قادر خواهند بود روابطشان را گسترش دهند و نوعی جامعه بین‌الملل زیرجهانی تشکیل می‌دهند. در ادامه، مهم‌ترین مؤلفه‌های مشترک تمدنی بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی ذکر می‌شود.

۴.۱. سرگذشت تاریخی مشترک

جوامع آسیای مرکزی در دوران باستان کوچ‌نشین بوده و زندگی دامداری داشته‌اند. در سرزمین‌های خوارزم و سغد و مارگیان، شکارچیان و دامداران و ماهی‌گیران در جوامع نیمه‌طایفه‌ای گرد هم آمده بودند (گلی‌زواره، ۱۳۷۳: ۳۰). به‌نظر می‌رسد قوم‌های کوچ‌رو و نیمه‌کوچ‌رو آسیای مرکزی در زمان حیات کورش بزرگ به اطاعت ایران درآمدند. در کتیبه بیستون که حدود ۵۱۸ ق. م نوشته شده است، مرغیانه، بلخ،



سایر بخش‌های آسیای مرکزی و قندهار که در شرق واقع بودند جزو متصرفات پارس‌ها بودند. بنابراین، روشن است که پارس‌ها در زمان کورش حاکمیت خود را تا سند و جیحون گسترده بودند (دندامایف، ۱۳۷۵: ۲۵-۲۴).

حکومت ایران بر آسیای مرکزی در زمان امپراتوری هخامنشی چنان تثبیت شده بود که آثار آن را در حمله اسکندر به ایران و کمک‌رسانی اقوام آسیای مرکزی به داریوش سوم می‌توان دید. اسکندر پس از تحمیل چند شکست به داریوش سوم برای از بین بردن کامل حکومت هخامنشیان شروع به پیشروی در آسیای مرکزی کرد و در آنجا با اقوام هندی، بلخی، سکایی و ساتراپ آرخوزیا که نیروهای شرقی امپراتوری ایران بودند مواجه شد. «تمامی آسیای مرکزی با اسکندر به مخالفت برخاست و در مقابل پیشروی او مقاومت کرد. هخامنشیان امپراتوری قدرتمندی را به وجود آورده بودند و بسیاری از بخش‌های آسیای مرکزی با آن‌ها به مدت دو قرن دارای میراث فرهنگی مشترک بودند. به‌خاطر دفاع از این میراث فرهنگی بود که آن‌ها در مقابل مهاجمان با شدت و قدرت تمام متحد شدند» (همدانی، ۱۳۷۵: ۶۲-۶۱).

با روی کار آمدن سلوکیان، کشورهای آسیای مرکزی زیر سلطه این حکومت قرار گرفتند. اما حکومت بعدی ایرانی که توانست بر آسیای مرکزی مسلط شود اشکانیان بود؛ به‌گونه‌ای که مرکز حکومت اشکانیان در شهر نسا (نزدیک شهر عشق‌آباد) قرار داشت و آرشیوی از اسناد مالی به زبان اشکانی در این شهر کشف شده است (گلی‌زواره، ۱۳۷۳: ۳۰). ساسانیان نیز در سده سوم میلادی به قدرت رسیدند و تلاش کردند تا مرزهای ایران را به زمان حکومت هخامنشیان بازگردانند. در آسیای مرکزی، آنان با کوشانیان جنگیدند و شکستشان دادند اما با فتح فرارود با هپتالیان مواجه و متحمل شکست‌هایی شدند (شکوری و شکوری، ۱۳۸۸: ۱۴). یزدگرد سوم، آخرین شاهنشاه ساسانی، با یورش اعراب به ایران شکست خورد و، پس از آن، ایران به مدت دو قرن زیر سلطه اعراب رفت.

فتح ایران زمینه‌ساز گسترش اسلام شد. به این ترتیب، اسلام که گسترش آن در آسیای مرکزی از قرن اول هجری آغاز شده بود، به مرور زمان در این منطقه تثبیت شد. پس از اسلام نیز مردم ایران و آسیای مرکزی تجربه حکومت مشترک را در سلسله‌های مختلف داشته‌اند: طاهریان اولین سلسله ایرانی بود که توانست حاکمیت خود را به آسیای مرکزی و افغانستان گسترش دهد و نام خلیفه را از سکه و خطبه‌ها حذف کرد (ملکی، ۱۳۷۶: ۲۹). پس از آن‌ها، سامانیان بر بخش‌های گسترده‌ای از آسیای مرکزی غالب شدند. سامانیان خاندان ایرانی هندوستانی بودند که در جهت گسترش زبان و ادب پارسی گام‌های مهمی برداشتند و در تجدید فرهنگ ایرانی سعی فراوان کردند. دربار حاکمان سامانی به روی دانشمندان و فرهیختگان ایران زمین باز بود و آنان مورد تکریم حاکمان سامانی قرار می‌گرفتند. امروزه نیز سامانیان نزد مردم آسیای مرکزی به‌خصوص در تاجیکستان بسیار مورد احترام هستند و حتی واحد پول کشور تاجیکستان نیز سامانی است.

پس از تجربه مشترک ملل آسیای مرکزی تحت حکومت ایرانی تبارها، نوبت حکومت ترک‌ها رسید که سرآغاز دوره تاریخی مشترکی برای ایرانی‌ها و ملل آسیای مرکزی بود. از مهمترین حکومت‌های این دوره می‌توان به غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان اشاره کرد. قلمرو حکومت غزنویان شامل ایران و آسیای مرکزی می‌شد و تا هندوستان گسترش پیدا کرد. حکومت غزنویان به‌دلیل درگیر شدن در جنگ‌های طولانی با قراختاییان و تعارضات داخلی در نهایت فروپاشید و پس از آنان حکومت ترک‌نژاد سلجوقیان به قدرت رسید در این زمان، فلات ایران به‌صورت گسترده تحت حاکمیت فرهنگ ایرانی-اسلامی قرار داشت (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۷: ۲۶۵).

یکی از دوره‌های تاریخی تلخ در سرگذشت ایران و کشورهای آسیای مرکزی حمله چنگیزخان مغول به



این مناطق است. هجوم مغول‌ها در دوره حکومت خوارزمشاهیان اتفاق افتاد و با قتل و غارت و خرابی‌های وسیع همراه بود. در ادامه حکومت چنگیز و جانشینان او نیز این روند ادامه داشت و در بیش از ۱۴۲ سال حکومت چنگیز، جغتای و اخلاف او بر آسیای مرکزی، بسیاری کشته و شهرهای آبادی نظیر سمرقند و خوارزم و بخارا به خرابه تبدیل شدند. در ایران نیز مغولان دست به کشتار وسیعی زدند که، در نتیجه آن، فرهنگ ایرانی به دوره‌ای از رکود فرو رفت.

آغاز جدایی آسیای مرکزی از ایران به پایان قرن پانزدهم میلادی (دوره زندیه) بازمی‌گردد. در سده دهم هجری که صفویان در ایران به قدرت رسیدند و تشیع را مذهب رسمی اعلام کردند، از یک‌های سنتی مذهب نیز بر بخش‌هایی از آسیای مرکزی حاکم شدند. جنگ‌های ملی و مذهبی که در گرفت باعث شد پیوند رسمی ایران و آسیای مرکزی برای همیشه گسسته شود؛ اگرچه در دوره نادرشاه بخش‌هایی از این منطقه گشوده شد اما سرانجام این منطقه از ایران جدا شد (همدانی، ۱۳۸۸: ۱۶).

از بین رفتن پیوند رسمی ایران و آسیای مرکزی بعد از این دوره، به معنی پاک شدن حافظه تاریخی ملل ساکن در این منطقه نیست. بلکه تجربه‌های مشترک تلخ و شیرین مردم این منطقه همچنان پایدار است و می‌تواند یکی از قطعات پازلی را تشکیل دهد که مارتین وایت از آن به عنوان «فرهنگ مشترک» یاد می‌کند. قرار گرفتن این قطعه در کنار قطعاتی که در ذیل بحث می‌شود همواره می‌تواند محرک هم‌گرایی در منطقه و زمینه‌ساز شکل‌گیری نوعی جامعه بین‌الملل منطقه‌ای باشد.

۲.۴. زبان و ادبیات مشترک

زبان فارسی در آسیای مرکزی تاریخی بسیار طولانی دارد؛ به گونه‌ای که هپتالیان که در بالای جیحون حکومت داشتند دارای زبان نوشتاری فارسی میانه بوده‌اند و علاوه بر هپتالی‌ها، سکاها و سغدی‌ها نیز زبان فارسی میانه داشتند. زبان سغدی تا قرن ششم هجری نیز رواج داشته است (گلی‌زواره، ۱۳۷۳: ۳۲). ورود اسلام به ایران و شکست حکومت ساسانیان رخدادی مهم بود که فرهنگ باستانی را دچار تغییرات بنیادین کرد و تصور می‌شد که تمدن ایرانی به پایان خود رسیده است، اما دوباره فرهنگ نوین ایرانی پا به عرصه حیات گذاشت. حکومت‌های ایرانی که در جای‌جای ایران بزرگ قدرت را به دست می‌گرفتند، تلاش می‌کردند دوباره تمدن ایرانزمین را زنده کنند. سامانیان در ایران شرقی در این جهت بزرگ‌ترین خدمت را به فرهنگ ایرانی کردند، آنان با گرد هم آوردن دانشمندان، شاعران و فرهیختگان ایرانی سنگ زیرین تمدن ایران نوین را گذاشتند. رودکی پدر شعر پارسی در همین دربار حضور داشت و بسیار مورد احترام امرای سامانی بود. ابن سینا دانشمند بزرگ ایرانی نیز از کتابخانه پربار سامانیان بهره گرفت و گام‌های مهمی در جهت گسترش علم برداشت. آسیای مرکزی پس از تلاش‌های امرای سامانی و تا قبل از حمله مغول‌ها حوزه فعال و اثرگذار تمدن ایرانی بود؛ به گونه‌ای که به تدریج زبان و ادبیات فارسی جای زبان عربی را گرفت (کولایی، ۱۳۸۹: ۱۴). به این ترتیب، زبان فارسی در دوره اسلامی نیز به جایگاه شایسته‌ای در آسیای مرکزی رسید و نقش مهمی در تبلیغ اسلام در این منطقه ایفا کرد.

حتی تبلیغ دین اسلام از ۷۱۳ م به بعد -از جمله در مسجد بخارا که یکی از مراکز مهم تجمع مسلمانان شده بود- به زبان پارسی صورت می‌گرفت. داد و ستد و رفت و آمد مسلمانان در جاده تاریخی ابریشم و شهرهای مجاور این راه تجارتي باعث شده بود که حتی اصطلاحات خرید و فروش و اوزان و میکایل مرسوم در ایران به کار رود و زبان فارسی عملاً زبان رسمی تجارت بود. به جرئت می‌توان گفت که از قرن سوم و چهارم هجری، فارسی زبان تکلم مردم سمرقند و بخارا بوده است (میراحمدی، ۱۳۶۹: ۴۸).

پس از ورود مغولان و به‌ویژه در عهد تیموریان، از زبان فارسی به‌عنوان زبان مکاتبات رسمی دولتی



استفاده می‌شد و اسناد زیادی در این زمینه وجود دارد. در زمان حکمرانی سلجوقیان نیز، علاوه بر مراکز آنان مانند مرو و اصفهان در داخل ایران، در سرزمین‌های آسیای صغیر نیز فارسی زبان رسمی مکاتبات دولت بود. بر این اساس، زبان و ادب فارسی در تمام شئون فرهنگی و سیاسی آسیای مرکزی حضور داشته است (همان: ۵۲). ارتباطات فرهنگی طی تاریخ طولانی باعث شده است کشورهای آسیای مرکزی، پس از استقلال، به آموزش زبان فارسی در کشورهايشان توجه داشته باشند. تعداد زیادی از اساتید زبان فارسی در دانشگاه‌های تاشکند تحصیل کرده‌اند. در دانشگاه مخوم‌قلی در ترکمنستان نیز زبان فارسی تدریس می‌شود. در کشورهای قزاقستان و قرقیزستان نیز زبان و ادب فارسی تدریس می‌شود (سنایی، ۱۳۷۹: ۱۰۷). مردم تاجیکستان نیز معمولاً فارسی‌زبان هستند. در کشورهای دیگر آسیای مرکزی - از جمله شهرهای مرو و عشق‌آباد در ترکمنستان و همچنین سمرقند و بخارا در ازبکستان - هم زبان فارسی رایج است (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۷۸: ۳۰).

این پتانسیل فرهنگی قوی بین ایران و آسیای مرکزی باعث شده است که ایران نیز برای توسعه زبان و ادبیات فارسی در جمهوری‌های آسیای مرکزی گام‌هایی بردارد. از جمله این اقدامات است: کمک به بخش‌های زبان فارسی مثلاً، تأمین وسایل کمک آموزشی و دیگر احتیاجات این بخش‌ها؛ اعزام اساتید زبان فارسی برای تدریس در دانشگاه‌های این جمهوری‌ها؛ چاپ کتاب «دریچه‌ای به زبان فارسی» (که آموزش زبان فارسی از راه زبان قزاقی است)؛ چاپ آثار متعدد اندیشمندان و شاعران تاجیک؛ ترجمه و چاپ کتاب «اندیشه‌های آبی» (شخصیت ملی قزاقستان)؛ ترجمه و چاپ کتاب «مناص» (چهره ملی قرقیزستان)؛ تأسیس اتاق زبان فارسی در بخش‌های زبان فارسی دانشگاه‌ها و... (سنایی، ۱۳۷۹: ۱۰۸).

بدین ترتیب می‌توان گفت زبان فارسی می‌تواند همان نقشی را ایفا کند که مارتین وایت معتقد بود زبان هلنی برای جامعه بین‌الملل منطقه‌ای یونان باستان، زبان ایتالیایی برای جامعه بین‌الملل منطقه‌ای ایتالیا در قرون وسطی، و زبان‌های لاتین و انگلوساکسون برای جامعه بین‌الملل منطقه‌ای اروپا در قرن اخیر ایفا کرده است. اگر این‌گونه باشد می‌توان زبان فارسی را قطعه‌ای دیگر از پازل «فرهنگ مشترکی» تلقی کرد که در روابط ایران با کشورهای آسیای مرکزی تأثیر می‌گذارد.

۴.۳. اعیاد ملی و مذهبی مشترک

زندگی مشترک در یک پهنه جغرافیایی باعث شده که کشورهای حوزه ایران بزرگ رسوم مشترکی داشته باشند. از جمله این رسوم مشترک که در طول تاریخ از راه فرهنگ ایرانی گسترش و تثبیت یافته، عید نوروز است. کشورهای آسیای مرکزی نیز به‌عنوان بخشی از حوزه تمدنی ایران بزرگ این جشن باستانی را گرامی می‌دارند و با توجه به فرهنگ بومی خود در این روز به جشن و سرور می‌پردازند. جشن نوروز در تاجیکستان به‌منزله عید ملی نیاکان است، بدخشانیان نوروز را «خیدر ایام» (عید بزرگ) می‌نامند و در این عید خجسته، خانه‌تکانی و دید و بازدید نوروزی می‌کنند. نوروز به عقیده ترکمن‌ها، روز اعتدال بهاری است و بر این باورند که جمشید در این روز بر تخت سلطنت نشسته است. بنابراین، در راستای احیای آداب و رسوم دیرینه خود تلاش می‌کنند جشن نوروز هرچه باشکوه‌تر برگزار گردد. دولت ترکمنستان نیز روزهای ۲۲ تا ۲۳ مارس را به‌قصد تجلیل عید نوروز یا به‌اصطلاح «نوروز بایرامی» تعطیل رسمی اعلام کرده است. مردم قزاقستان نیز نوروز را آغاز سال و نقطه اعتدال بهاری می‌دانند و معتقدند در این روز ستاره‌های آسمان به نقطه ابتدایی می‌رسند و، بنابراین، در این روز فرخنده به جشن و سرور می‌پردازند. در قرقیزستان عید نوروز از نخستین لحظه بامداد ۲۱ مارس آغاز می‌شود و تا غروب همان روز ادامه می‌یابد. ازبکستان جمهوری دیگری است که، پس از استقلال، عید نوروز را به‌عنوان یکی از اعیاد ملی



می‌شناسد. از یک‌ها نام‌هایی نظیر «بیلباشی» و «جیلباشی» به نورو داده‌اند و از جمله رسوم آنان در اینروز، دیدار با خویشاوندان و نزدیکان، عیدی دادن و گرفتن است (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۹-۴۲). ورود اسلام به ایران و آسیای مرکزی باعث شکل‌گیری رسوم مشترک جدیدی در کشورهای این منطقه شد که از فرهنگ اسلامی آن‌ها نشئت می‌گرفت. از این‌رو، کشورهای آسیای مرکزی پس از استقلال به دنبال بازیابی هویت مذهبی خود حرکت کردند. این نشان می‌داد تلاش‌های حکومت شوروی نتوانسته است اعتقادات دینی را از زندگی این مردم حذف کند. از مهم‌ترین رسوم مشترک در این زمینه می‌توان به گرمی‌داشتن عید فطر و قربان در تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و ازبکستان اشاره کرد که از فرهنگ اسلامی آن‌ها نشئت گرفته است و در این زمینه تا حد زیادی شبیه ایرانیان‌اند.

۴.۴. دین مشترک

دین اسلام از دیگر نمودهای اشتراک فرهنگی ایران با کشورهای آسیای مرکزی است. با فتح ایران به دست اعراب، گسترش اسلام به آسیای مرکزی نیز آغاز شد. در سال ۵۶ هجری، بخارا را مسلمانان فتح کردند و در فاصله سال‌های ۸۷ تا ۹۸ هجری، مسلمانان توانستند بر سراسر قلمروهای یکجانشین سیحون مسلط شوند. دین اسلام در قرن چهارم هجری به‌عنوان دین مسلط آسیای مرکزی تثبیت شد و از این تاریخ تبدیل به یکی از کانون‌های علم و فرهنگ اسلامی شد (گلی‌زواره، ۱۳۷۳: ۳۲). مهم‌تر اینکه «مسلمان بودن» در آسیای مرکزی نوعی هویت فرهنگی فراتر از مذهب است و کشورهای این منطقه را در مقابل روس‌ها، ارمنی‌ها، یهودی‌ها و اوکراینی‌ها می‌نشانند (Sunny, 2006: 91-92). در مقابل، همین «مسلمان بودن» کشورهای آسیای مرکزی را با همسایگان جنوبی از جمله ایران پیوند می‌زند. حکومت‌های مختلفی که طی تاریخ بر این سرزمین حکمرانی کردند عامل مهمی برای گسترش اسلام بودند و هر یک به فراخور قدرت خود اقوام جدیدی به جامعه مسلمانان وارد می‌کردند. ایرانیان به‌علت نزدیکی جغرافیایی و سابقه تمدنی مشترک با مردم آسیای مرکزی در گسترش اسلام و آشنا کردن اقوام این منطقه با دین اسلام نقش بسزایی را ایفا کردند. «فرهنگ و سنن ایرانی به‌طور چشمگیری تمدن اسلام را تحت شعاع قرار داد. برای مثال، می‌توان به به‌کارگیری الگوها و ساختارهای حکومتی ایران و سیستم‌های پستی (چاپار) و ارتباطی اشاره کرد. حتی نام‌های ایرانی و لغت‌های عربی با پسوندهای ایرانی مورد استفاده قرار گرفت» (ملکی، ۱۳۷۶: ۲۸). اما روی کار آمدن صفویان و گسترش تشیع در ایران شکافی بین مسلمانان ایرانی و آسیای مرکزی ایجاد کرد. امروزه نیز بیشتر مسلمانان آسیای مرکزی مسلمانان سنی‌اند. با این حال، سابقه تاریخی و فرهنگی مشترک ایران و ملت‌های آسیای مرکزی آنقدر وسیع است که مسلمانان ساکن این جغرافیای فرهنگی بتوانند با تکیه بر اصول اساسی دین اسلام در جهت نزدیکی هر چه بیشتر ملت‌هایشان گام بردارند.

۵. ایران و آسیای مرکزی: پایه‌های گزل‌شافتی جامعه بین‌الملل منطقه‌ای

دیدگاه گزل‌شافتی برای تشکیل جامعه بین‌الملل بر عنصری تأکید می‌کند که ساخته تاریخ و ارتباطات فرهنگی نیستند. این شیوه تشکیل جامعه بین‌الملل را نه حاصل اشتراک جوامع در شاخصه‌های تمدنی، بلکه ناشی از روابط کارکردی بین بازیگران مختلف می‌داند. بر این اساس، اهداف مشترک زمینه همکاری بین بازیگران را فراهم می‌کند و از این طریق، نهادها و هنجارهای مشترک به وجود می‌آیند. در شیوه گزل‌شافتی تشکیل جامعه بین‌الملل، به دو عنصر روابط اقتصادی (تجارت) و نظم توجه می‌شود. برای تشریح روابط ایران و کشورهای آسیای مرکزی براساس پایه نظم برای تشکیل جامعه بین‌الملل، به



تاریخ روابط ایران و جمهوری‌های آسیای مرکزی پس از استقلال آن‌ها پرداخته شده است. به این ترتیب، ابتدا روابط اقتصادی و سپس تلاش این کشورها در جهت حفظ ثبات و نظم در منطقه را، که در قالب سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای نمود یافته است، بررسی می‌کنیم.

۵. ۱. روابط اقتصادی

در دوران حاکمیت نظام سوسیالیستی شوروی بر آسیای مرکزی، تلاش‌های زیادی در جهت جذب این منطقه در ساختار کلان اقتصاد شوروی شد. برنامه‌ریزان اقتصادی شوروی تلاش کردند با استفاده از برنامه‌ریزی متمرکز از بالا، ضمن افزایش سطح تولیدات منطقه، این جمهوری‌ها را هرچه بیشتر به شوروی وابسته کنند. در این دوران، برنامه‌های توسعه پنج‌ساله در آسیای مرکزی اجرا شد و سیاست اشتراکی کردن کشاورزی نیز با سرکوب به مرحله اجرا درآمد. چون در این منطقه بیشتر به کشت پنبه توجه می‌شد تولید پنبه افزایش یافت، اما مردم این جمهوری‌ها در زمینه مواد غذایی به روسیه وابسته شدند (کولایی، ۱۳۷۶: ۴۲). به عبارت دقیقتر، جمهوری‌های آسیای مرکزی در اقتصاد شوروی به عنوان تأمین‌کننده مواد خام و مواد معدنی و پنبه شناخته می‌شدند (Pomfret, 2010: 237).

وابستگی شدید جمهوری‌های آسیای مرکزی به شوروی باعث شد سقوط ابرقدرت شرق تأثیرات منفی شدیدی بر اقتصاد این کشورها بگذارد. این کشورها پس از استقلال با موجی از تورم، کمبود مواد غذایی و نابسامانی‌های اقتصادی مواجه شدند. در این زمان، روسیه نیز، با توجه به مشکلات اقتصادی داخلی و همچنین تسلط دیدگاه اتلانتیک‌گرایی، تمایلی به حضور مؤثر در منطقه نداشت. به این ترتیب، کشورهای آسیای مرکزی تلاش کردند با افزایش روابط میان خود و همچنین گسترش روابط اقتصادی با کشورهای دیگر، این مشکلات اقتصادی را رفع کنند. در این میان، ایران به‌عنوان کشوری دارای منابع طبیعی فراوان، زیرساخت‌های اقتصادی تقریباً مناسب، موقعیت جغرافیایی ویژه و تجارب فراوان در حوزه انرژی مورد توجه بوده است.

در همین زمان، با روی کار آمدن دولت سازندگی در ایران تلاش شد درهای کشور به روی جهان باز شود و ویرانی‌های هشت سال جنگ بازسازی شود. در این زمینه، افزایش همکاری‌ها با کشورهای جهان و به‌ویژه منطقه مورد توجه قرار گرفت. نمود این اشتیاق دوطرفه را می‌توان در قراردادهای ایران با جمهوری‌های آسیای مرکزی پس از استقلال آنان مشاهده کرد. برای مثال، در ژانویه ۱۹۹۲م گذرگاه جدید مرزی بین ایران و ترکمنستان افتتاح شد و در مارس همین سال قرارداد تجاری به مبلغ ۸۰ میلیون دلار بین ایران و ترکمنستان به امضا رسید که، براساس آن، کالاها و مواد خام ترکمنستان با کالاهای کشاورزی ایران معاوضه می‌شد و در ماه مه توافق‌هایی برای انتقال گاز به ترکیه شکل گرفت. همچنین، در سفر نظربایف به تهران در ۱۹۹۲م تفاهمنامه‌ای درباره همکاری‌های علمی، فنی و کشتیرانی بین دو کشور ایران و قزاقستان به امضا رسید. با دیگر کشورهای آسیای مرکزی نیز توافقنامه‌های اقتصادی در حوزه‌های گوناگون امضا شد (هرزیگ، ۱۳۷۵: ۳۷). شاید بتوان پتانسیل روابط اقتصادی ایران و کشورهای آسیای مرکزی را، در مجموع، در سه محور ترسیم کرد:

ایران پلی به جهان بیرون. دسترسی نداشتن کشورهای آسیای مرکزی به آب‌های آزاد جهان کشورهای آسیای مرکزی را در یک حوزه جغرافیایی بسته قرار داده است. این محدودیت باعث شده است این جمهوری‌ها تحرک کافی اقتصادی نداشته باشند و از سوی دیگر، باعث وابستگی آنان به روسیه شده است. در این بین، نقش ایران به‌عنوان کشوری با موقعیت جغرافیایی ویژه از دو جهت حائز اهمیت است: نخست اینکه ایران می‌تواند زمینه دسترسی این کشورها را به آب‌های آزاد جهان از طریق خلیج فارس



فراهم کند و دوم اینکه قادر است با استفاده از خطوط ریلی و جاده‌ای، این کشورها را از فضای بسته آسیای مرکزی خارج کند تا این جمهوری‌ها به بازارهای بین‌المللی متصل شوند.

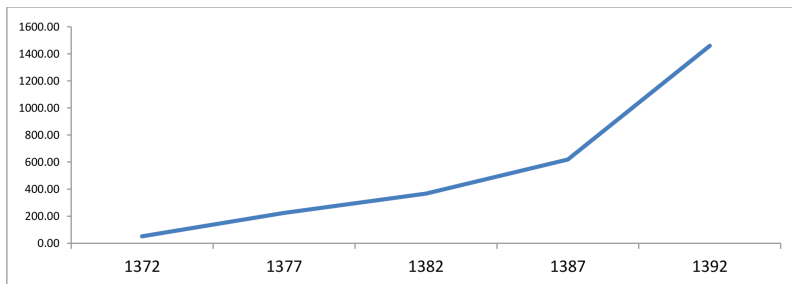
تجربیات ایران در حوزه انرژی. با کشف حوزه‌های انرژی در آسیای مرکزی، اهمیت این منطقه افزایش یافت. با توجه به اینکه ایران دارای تجربیات زیادی در حوزه کشف و استخراج نفت است، زمینه مناسبی برای همکاری ایران با جمهوری‌هایی که دارای منابع انرژی فسیلی هستند، برای بهره‌برداری و سرمایه‌گذاری فراهم شده است. در خصوص، فروش این فراورده‌ها نیز با توجه به محدودیت جغرافیایی آسیای مرکزی، این کشورها می‌توانند با استفاده از مسیر ایران منابع انرژی خود را به بازارهای مصرف انتقال دهند.

بازارهای مصرف جمهوری‌های آسیای مرکزی. حضور طولانی شوروی سابق در آسیای مرکزی و توجه برنامه‌ریزان کرم‌لین به این منطقه به‌عنوان حوزه کشاورزی باعث شد که در جمهوری‌های آسیای مرکزی زیرساخت‌های مناسب برای رفع نیازهای مصرفی مردم ایجاد نشود. پس از استقلال نیز این کشورها تا مدت‌ها درگیر مشکلات اقتصادی بودند و توانایی سرمایه‌گذاری در این زمینه را نداشتند. در اینجا نقش ایران پررنگ می‌شود؛ زیرا از یکسو کشورهای آسیای مرکزی نیاز به کالاهای مصرفی دارند و از سوی دیگر، نزدیکی جغرافیایی زمینه را برای صادرات این کالاها از ایران به بازارهای آسیای مرکزی فراهم می‌کند و همچنین سابقه روابط طولانی باعث می‌شود که اوضاع برای سرمایه‌گذاری ایرانیان در این کشورها فراهم شود (رک: جدول ۱ و شکل ۱).

جدول ۱. روابط اقتصادی ایران و کشورهای آسیای مرکزی ۲۷۳۱-۲۹۳۱ (میلیون دلار)

سال	ارزش کل صادرات ایران به کشورهای آسیای مرکزی	ارزش کل واردات ایران از کشورهای آسیای مرکزی
۱۳۷۲	۵۱/۲۹	۶۱/۳۸
۱۳۷۷	۲۲۳/۴۱	۱۳۸/۹۵
۱۳۸۲	۳۶۷/۰۸	۴۵۴/۶۰
۱۳۸۷	۶۱۹/۶۲	۸۳۰/۸۷
۱۳۹۲	۱۴۶۰/۲۰	۳۲۴/۸۳

منبع: محاسبات نگارنده براساس داده‌های سایت اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی



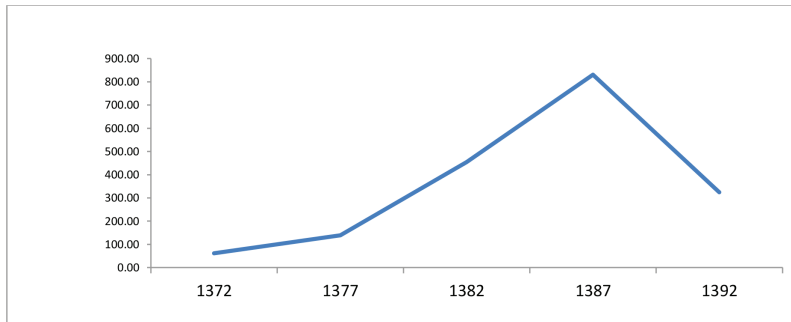
منبع: محاسبات نگارنده براساس داده‌های سایت اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی

شکل ۱. نمودار ارزش کل صادرات ایران به کشورهای آسیای مرکزی (میلیون دلار)



ایران برای گسترش روابط و تحکیم پیوندهای اقتصادی خود با کشورهای آسیای مرکزی در چند محور اقدام کرده است: الف) ایجاد و گسترش خطوط ارتباطی، که برای مثال، می‌توان از خط راه آهن مشهد - سرخس - تجن نام برد. همچنین، میان ایران و کشورهای آسیای مرکزی توافقی‌هایی در زمینه اتصال خطوط ارتباطی جاده‌های صورت گرفته است؛ ب) احداث خط لوله نفت و گاز برای انتقال انرژی به بازارهای مصرف؛ ج) ایجاد مناطق آزاد تجاری (کولایی، ۱۳۷۵: ۴۲). علاوه بر این‌ها می‌توان از خط آهن قزاقستان - ترکمنستان - ایران نام برد که در سال ۱۳۷۶ به بهره‌برداری رسید.

با وجود این، روابط کشورهای آسیای مرکزی کمتر از آن است که بتوان از نوعی هم‌گرایی اقتصادی سخن گفت. به عبارت دیگر، مطالعه روندهای تجاری در آسیای مرکزی طی دو دهه گذشته نشان می‌دهد که: الف) سطح تجارت درون منطقه‌ای پایین است؛ ب) سهم تجارت درون منطقه‌ای در صادرات و واردات کاملاً متفاوت است؛ ج) صادرات و واردات درون منطقه‌ای میان کشورهای مختلف بسیار متفاوت است (Paswan, 2013: 16). روابط اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آسیای مرکزی نیز از اصول بالا خارج نیست. بر این اساس، سهم تجارت ایران با کشورهای آسیای مرکزی از کل تجارت این کشور ناچیز است. همچنین، صادرات ایران به جمهوری‌های آسیای مرکزی افزایش قابل توجهی داشته است اما در مورد واردات این گونه نیست. سرانجام، کشورهایی مانند ترکمنستان و قزاقستان و ازبکستان در برهه‌های مختلف جزو مقصدهای نخست صادراتی کالاهای ایرانی بوده‌اند اما تاجیکستان و قرقیزستان رتبه بالایی در این زمینه نداشته‌اند (رک: جدول ۱ و شکل ۲).



منبع: محاسبات نگارنده براساس داده‌های سایت اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی
شکل ۲. نمودار ارزش کل واردات ایران از کشورهای آسیای مرکزی (میلیون دلار)

همان‌طور که مشاهده می‌شود، صادرات ایران به کشورهای منطقه آسیای مرکزی رشد قابل توجهی داشته است. شکل ۱ نیز روند رو به رشد صادرات ایران به کشورهای آسیای مرکزی را طی بازه‌های زمانی پنج‌ساله از ۱۳۷۲ تا ۱۳۹۲ نشان می‌دهد. در شکل ۲ میزان واردات ایران از کشورهای آسیای مرکزی نشان داده شده است که، اگرچه روند صعودی داشته، اما در ۱۳۹۲ اُفت پیدا کرده است. علاوه بر روابط ایران با مجموع کشورهای آسیای مرکزی، می‌توان این مناسبات را به تفکیک نیز مورد توجه قرار داد. بدین ترتیب، مشخص می‌شود از بین کشورهای آسیای مرکزی، به‌ویژه سه کشور قزاقستان و ترکمنستان و ازبکستان، در برهه‌های مختلف جایگاه قابل ملاحظه‌ای در مقصد صادرات و منبع واردات ایران داشته‌اند. آمار دقیق این روابط به‌طور جداگانه طی پنج دوره زمانی در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲ حجم مبادلات تجاری ایران با کشورهای آسیای مرکزی (۲۹۳۱-۲۷۳۱) بر حسب دلار امریکا

کشورها	شاخص‌ها	سال‌های مورد بررسی				
		۱۳۹۲	۱۳۸۷	۱۳۸۲	۱۳۷۷	۱۳۷۲
ترکمنستان	صادرات به ایران	۷۷۳۹۹۵۶	۳۶۸۰۱۳۱۰۷	۵۲۶۷۴۶۷	۵۵۴۸۲۲۴	۲۷۷۹۳۸۶۱
	واردات از ایران	۸۵۸۶۱۸۸۶۰	۲۴۸۵۶۲۴۱۹	۱۳۵۴۸۵۶۷۶	۱۰۲۳۰۰۶۳۲	۴۱۷۲۲۹۴۷
قزاقستان	صادرات به ایران	۸۳۷۷۵۴۵	۲۹۵۴۲۳۹۱۸	۲۸۴۶۰۷۰۶۴	۸۷۲۱۵۱۲۵	۱۴۴۳۴۸۳۹
	واردات از ایران	۲۰۹۶۳۹۴۲۱	۶۹۳۵۳۵۲	۴۷۶۷۰۱۲۳	۲۹۴۹۲۵۳۴	۲۸۹۸۸۰۹
تاجیکستان	صادرات به ایران	۱۸۹۰۱۶۸۷	۳۹۳۹۱۳۱۸	۱۳۶۷۱۳۲۳	۴۰۴۷۱۱۴	۱۸۲۶۹۸۷۷
	واردات از ایران	۲۴۸۴۸۳۴۷۰	۱۸۶۹۱۳۵۲۳	۷۷۵۲۵۱۱۰	۲۵۷۷۱۸۶۱	۴۴۲۷۰۱۳
ازبکستان	صادرات به ایران	۱۴۰۷۲۳۲۸۳	۱۰۹۹۳۳۰۰۳	۹۶۰۲۰۶۰۵	۲۷۹۰۷۹۱۸	۸۸۳۹۴۱
	واردات از ایران	۱۰۱۶۰۲۲۴۶	۶۹۳۰۸۲۸۷	۷۶۳۳۷۸۴۰	۵۳۶۳۱۹۶۲	۱۶۴۰۲۲۵
قرقیزستان	صادرات به ایران	۴۰۸۴۷۶۰	۱۸۱۰۶۲۴۹	۷۶۲۶۱۹۷	۱۴۲۳۳۱۱۷	ناچیز
	واردات از ایران	۴۱۸۶۰۱۷۴	۴۵۴۶۵۲۳۰	۳۰۰۶۶۱۵۹	۱۲۲۱۰۵۴۳	۵۹۶۲۴۳
مجموع کشورهای آسیای مرکزی	صادرات به ایران	۳۲۴۸۷۳۲۳۱	۸۳۰۸۶۷۵۹۵	۴۵۴۵۹۹۶۵۶	۱۳۸۹۵۱۴۹۸	۶۱۳۸۲۵۱۸
	واردات از ایران	۱۴۶۰۲۰۴۱۷۱	۶۱۹۶۱۵۸۱۱	۳۶۷۰۸۴۹۰۸	۲۲۳۴۰۷۵۳۲	۵۱۲۸۵۲۳۷

منبع: محاسبات نگارنده براساس داده‌های سایت اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی

در کنار مسائل اقتصادی، ملاحظات امنیتی نیز از جمله مواردی بوده که همواره ایران در روابط خود با کشورهای آسیای مرکزی مدنظر داشته است. حضور قدرت‌های منطقه‌ای مانند ترکیه و پاکستان و عربستان، از یک سو، و قدرت‌های فرامنطقه‌ای، از سوی دیگر، می‌تواند منافع امنیتی ایران را در این منطقه با تهدید مواجه کند (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۴۴). این مسئله به همراه تهدیدات تروریستی و بحث قاچاق مواد مخدر باعث شده است که نظم منطقه‌ای به یکی از فصول مشترک در ریزنی‌ها و دیدارهای سیاسی ایران و کشورهای آسیای مرکزی تبدیل شود که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۵. ۲. تأمین نظم منطقه‌ای در پرتو نهادهای مشترک

یکی از دیگر حوزه‌هایی که می‌توان در آن مبانی گزل‌شافتی تشکیل جامعه بین‌الملل منطقه‌ای را جستجو کرد، بحث تأمین نظم است. حضور ایران و کشورهای آسیای مرکزی در ترتیبات اقتصادی و امنیتی منطقه باعث شده است که بتوانند در این قالب با یکدیگر همکاری کنند. هدف این سازمان‌ها ایجاد ثبات و نظم در منطقه برای نیل به پیشرفت کشورها است. در اینجا سه سازمان بین‌المللی منطقه‌ای را بررسی می‌کنیم. هرچند این سازمان‌ها مختص ایران و کشورهای آسیای مرکزی نیست، اما این کشورها بخش مهمی از سازمان‌های مذکور را تشکیل می‌دهند. بنابراین، می‌توان سازمان‌های زیر را به عنوان شاخص‌های همکاری منطقه‌ای در حوزه تأمین نظم در نظر گرفت.

سازمان همکاری شانگهای. سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک سازمان منطقه‌ای نتیجه شرایط جهانی و منطقه‌ای پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است. در فضای پساشوروی، جمهوری‌های آسیای مرکزی با مشکلات بسیاری که ریشه در دوران حاکمیت نظام بلشویکی داشت، روبرو شدند. پس از استقلال، امواج اسلام‌گرایی این کشورها را درنوردید و گروه‌های رادیکال اسلامی ثبات و امنیت این کشورها را تهدید می‌کردند. در سطح نظام بین‌الملل فروپاشی ابرقدرت شرق باعث شد آمریکا با قدم‌های محکم‌تر به سمت هژمونی گام بردارد و در این مسیر نظم نوین جهانی را مطرح کرد. در این اوضاع، دیدگاه





آتلانتیک‌گرایی بر دستگاه سیاست خارجی روسیه مسلط بود و حاکمان روسیه تمام سعی خود را برای خارج شدن این کشور از مشکلات اقتصادی گذاشته بودند. نتیجه این دیدگاه نزدیک شدن به غرب و توجه به منافع حوزه ملی روسیه بود.

طولی نکشید که دیدگاه آتلانتیک‌گرایی جای خود را به طرفداران نظریه اوراسیاگرایی داد و روسیه نسبت به وضعیت کشورهای حوزه جنوبی خود حساس شد. اولین گام‌ها برای تشکیل سازمان همکاری شانگهای را روسیه و چین برداشتند و سپس در آوریل ۱۹۹۶ م گروه «شانگهای پنج» - پنج کشور روسیه، چین، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان - تشکیل شد. هدف این کشورها تقویت اعتماد نظامی در نواحی مرزی بود اما با توجه به عملکرد مناسب و همچنین گسترش وظایف این گروه، زمینه برای تشکیل سازمان منطقهای با عنوان «سازمان همکاری شانگهای» در ۲۰۰۱ م فراهم شد. در همین سال، ازبکستان نیز به‌عنوان ششمین عضو سازمان شانگهای پذیرفته شد. جمهوری اسلامی ایران و کشورهای هند، پاکستان و مغولستان نیز در ۲۰۰۴ م به‌عنوان اعضای ناظر به این سازمان پیوستند. «کشورهای عضو و ناظر سازمان همکاری شانگهای از توانایی بالقوه وسیعی برخوردار می‌باشند، وسعت جغرافیایی این سازمان ۳۷ میلیون کیلومتر مربع و جمعیت آن بالغ بر دومیلیارد و هفتصد میلیون نفر می‌باشد. حدود ۲۰ درصد ذخایر نفت جهان و حدود ۵۰ درصد ذخایر گاز جهان در حوزه این سازمان قرار دارد» (واعظی، ۱۳۹۰: ۲۰).

اهداف و وظایف سازمان همکاری شانگهای در منشور این سازمان این گونه ذکر شده است:

- تقویت اعتماد، دوستی و حسن هم‌جواری بین دولتهای عضو؛
- تحکیم همکاریهای منظم در ایجاد و تقویت صلح، امنیت و ثبات در منطقه و ارتقای یک نظم بین‌المللی اقتصادی و سیاسی عقلایی جدید بر پایه دموکراسی، عدالت و عقلانیت؛
- مقابله مشترک با تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی در تمامی اشکال آن، مبارزه با قاچاق مواد مخدر، حمل‌ونقل سلاح و سایر فعالیت‌های مجرمانه فراملی و همچنین مهاجرت غیرقانونی؛
- تشویق همکاری کارآمد منطقه‌ای در حوزه‌هایی مانند سیاست، تجارت و اقتصاد، دفاع، اجرای قوانین، حفاظت از محیط زیست، فرهنگ، علوم و فناوری، آموزش، انرژی، حمل‌ونقل، مسایل مالی و اعتباری و نیز سایر حوزه‌های موردعلاقه؛
- تسهیل رشد فراگیر و متوازن اقتصادی، توسعه اجتماعی و فرهنگی در منطقه از راه اقدام مشترک بر اساس مشارکت برابر به‌منظور دستیابی به رشد پایدار شاخص‌های زندگی و توسعه وضعیت زندگی مردم کشورهای عضو؛
- هماهنگی شیوه‌ها برای هم‌گرایی در اقتصاد جهانی؛
- بهبود وضعیت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در انطباق با تعهدات بین‌المللی دولت‌های عضو و قوانین ملی آن‌ها؛
- حمایت و توسعه روابط با سایر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی؛
- همکاری در پیش‌گیری از درگیری‌های بین‌المللی و حل و فصل صلح‌آمیز آن‌ها؛
- تلاش مشترک برای بررسی راه‌حل مسایلی که ممکن است در قرن بیست‌ویکم بروز کند (انوری و رحمانی موحد، ۱۳۸۷: ۱۴۲).

با توجه به اهداف و وظایف وجودی سازمان همکاری شانگهای پی‌می‌بریم که تأمین نظم و امنیت در منطقه یکی از اساسی‌ترین اهداف سازمان همکاری شانگهای از بدو تشکیل آن بوده است. بی‌نظمی و جرایم سازمان‌یافته از مهمترین معضلات منطقه است که به‌خصوص گریبان‌گیر کشورهای آسیای مرکزی پس از استقلال شده و این کشورها را با تنگناهای شدید مواجه کرده است. مسائلی از قبیل تروریسم و



افراط‌گرایی مذهبی، قاچاق مواد مخدر، اختلافات قومی و مرزهای ناامن همواره نظم منطقه آسیای مرکزی را تهدید می‌کند؛ به‌گونه‌ای که ۶۵ درصد مواد مخدری که در افغانستان تولید می‌شود از طریق آسیای مرکزی حمل می‌شود. همچنین گروه‌های رادیکال اسلامی که از افغانستان الهام می‌گیرند در صدد تأسیس حکومت‌های اسلامی هستند و به‌شدت با دولت‌های سکولار آسیای مرکزی مخالفت می‌کنند. پراکندگی اقلیت‌های گوناگون در کشورهای آسیای مرکزی نیز باعث شده است پتانسیل درگیری‌های قومی در منطقه افزایش پیدا کند. از دیگر عوامل ناامنی، می‌توان به مرزهای کشورهای آسیای مرکزی اشاره کرد که به علت بی‌توجهی به ملاحظات قومی، نژادی و جغرافیایی بی‌نظم بوده و از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی باعث بروز بحران‌ها و مناقشات در منطقه شده است (سوری، ۱۳۹۰: ۲۰۸).

در این میان، حضور ایران در سازمان همکاری شانگهای نشان‌دهنده علاقه این کشور برای تأمین ثبات و امنیت در آسیای مرکزی است؛ زیرا بسیاری از معضلات امنیتی که کشورهای آسیای مرکزی با آن‌ها مواجه هستند، به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم، بر امنیت و منافع ملی ایران تأثیرگذار است. از همان ابتدا، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تهدید و فرصت را به‌صورت توأمان برای ایران به ارمغان آورد؛ از سوی، سایه تهدیدآمیز ابرقدرت شمالی که مدت‌ها ایران را تهدید می‌کرد از بین رفته بود و دولت‌های تازه‌استقلال یافته آسیای مرکزی زمینه مناسبی برای گسترش حوزه نفوذ ایران قلمداد می‌شدند، اما از سوی دیگر، همین جمهوری‌های تازه‌استقلال یافته برای جمهوری اسلامی ایران منشأ تهدید نیز بودند. عواملی مانند تضعیف یا از بین رفتن امنیت مرزها، گسترش تسلیحات شوروی سابق در میان شبه‌نظامیان و ارتش‌های ملی جدید، دخالت قدرت‌های خارجی در این کشورها، فروش تسلیحات به این کشورها و درگیری‌های داخلی موجب نگرانی ایران را فراهم می‌آورد (هرزیگ، ۱۳۷۵: ۲۷).

سازمان همکاری شانگهای فرصت مناسبی بود که ایران بتواند نگرانی‌های خود را منعکس کند و در ترتیبات امنیتی منطقه سهیم باشد. حضور ایران در سازمان همکاری شانگهای به‌عنوان عضو ناظر از طرف دولت‌های عضو مورد استقبال قرار گرفت و روابط تاریخی و عمیق ایران با برخی از کشورهای عضو زمینه را برای ایفای نقش مثبت ایران در سازمان فراهم آورده است. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند، از این طریق، روابط خود را با کشورهای آسیای مرکزی مستحکم‌تر نماید و با همکاری دیگر اعضا در جهت امنیت و ثبات منطقه گام بردارد. تأمین امنیت و ثبات در آسیای مرکزی باعث کاهش حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این حوزه می‌شود و به این ترتیب تهدیدهای امنیتی نزدیک مرزهای ایران کاهش می‌یابد. بر این اساس، سازمان همکاری شانگهای برای ارتقای امنیت منطقه و تأمین ثبات، برنامه‌های مختلفی را اجرا کرده است. چین و قزاقستان و قرقیزستان در تابستان ۱۳۷۸ موافقتنامه سه‌جانبه‌ای در مورد مرزهای خود به امضا رساندند و مشکلات مرزی چین با این جمهوری‌ها رفع شد (کولایی، ۱۳۸۵: ۳۷). همچنین با توجه به مفاد منشور سازمان شانگهای، در سپتامبر ۲۰۰۳ م شش کشور عضو ایجاد کمیته اجرایی مرکز ضد تروریستی سازمان شانگهای را به تصویب رساند و در جریان کنفرانس سران کشورهای عضو در تاشکند، این کمیته به‌طور رسمی افتتاح شد (بیک جومان بیکف، ۱۳۸۵: ۴۷).

به‌طور خلاصه، می‌توان اقدامات سازمان همکاری شانگهای را در برگزاری رزمایش‌های ضد تروریستی و ضد جدایی‌خواهی با حضور نیروهای نظامی کشورهای عضو، تأسیس مرکز ضد تروریستی در ۱۳۸۲، نشست‌های سران برای بررسی مسائل امنیتی و سیاسی منطقه در دوره‌های زمانی مختلف و همچنین ایجاد هماهنگی بین اعضا برای اقدامات مشترک، مشاهده کرد (انوری و رحمانی موحد، ۱۳۸۷: ۱۵۵-۱۵۴). این اقدامات گام مهمی در جهت تحکیم نظم منطقه‌ای به شمار می‌آیند که از منظر مکتب انگلیسی روابط بین‌الملل و به‌طور مشخص از دیدگاه هدلی بول، یکی از عناصر اصلی تشکیل جامعه بین‌الملل منطقه‌ای محسوب می‌شوند.



سازمان اکو. پس از جنگ جهانی دوم، توجه به همکاری‌های منطقه‌ای برای رشد و توسعه اقتصادی مورد توجه قرار گرفت. سازمان اکو نیز از این برآیند متأثر بوده است. در این مورد، کشورهای ایران، پاکستان و ترکیه تصمیم به ایجاد سازمانی برای همکاری منطقه‌ای گرفتند و به همین منظور، وزیران خارجه سه کشور در تیر ۱۳۴۳ اجلاسی برای تهیه مقدمات نشست سران تشکیل دادند و تصمیم گرفتند برای افزایش همکاری‌ها تلاش کنند. سرانجام، در ۲۹ و ۳۰ تیر ۱۳۴۳ با حضور محمدرضا پهلوی، ایوب خان و جمال گورسل، همکاری سه کشور تحت عنوان «سازمان همکاری عمران منطقه‌ای» (RCD) آغاز گردید (سازمان همکاری اقتصادی، ۱۳۷۷: ۳).

برای پیشبرد تصمیمات و برنامه‌های سازمان، ارگان‌هایی تأسیس شد و در این دوره تصمیمات مهمی برای گسترش فعالیت سازمان اتخاذ شد. با وقوع انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی در ایران تا چند سال این سازمان در حالت رکود بود و فعالیت زیادی نداشت؛ زیرا در اوایل پیروزی انقلاب این تصور وجود داشت که آر.سی.دی بال اقتصادی سنتو است و باید از این سازمان خارج شد. اما تحولات داخلی و بین‌المللی که به وقوع پیوست باعث از سرگیری فعالیت ایران در این سازمان شد. در بُعد داخلی، جنگ تحمیلی و همچنین توجه به اصول سیاست خارجی ایران مبنی بر داشتن روابط با کشورهای مسلمان، همسایه و جهان سوم باعث توجه مجدد به این سازمان شد و در بُعد بین‌المللی نیز تلاش‌های آمریکا برای انزوای سیاسی و اقتصادی ایران با از سرگیری فعالیت سازمان مذکور شکست می‌خورد. مجموع این عوامل باعث شد ایران و پاکستان و ترکیه وارد گفتگو شوند و در نهایت این سازمان با نام جدید سازمان همکاری اقتصادی (اکو) فعالیت خود را از ۹ بهمن ۱۳۶۳ آغاز کرد (شیخ‌حسینی، ۱۳۷۵: ۱۹).

کشورهای آسیای مرکزی در جریان اجلاس سران در تهران (فوریه ۱۹۹۲) تقاضای پیوستن به اکو را مطرح کردند و در نشست شورای وزیران در نوامبر ۱۹۹۲ رسماً به عضویت اکو درآمدند (کولایی، ۱۳۷۳: ۱۵۹). در مورد عضویت کشورهای آسیای مرکزی در سازمان اکو نیز باید به دو نکته توجه کرد: از یک سو، جمهوری‌های آسیای مرکزی، همان‌طور که قبلاً هم گفته شد، پس از فروپاشی شوروی با مشکلات فراوان اقتصادی مواجه شدند به‌گونه‌ای که این معضلات امنیت و ثبات این کشورها را تهدید می‌کرد. یکی از راه‌حل‌های مورد توجه این کشورها برای خارج شدن از بحران‌ها افزایش ارتباط با کشورهای منطقه بود و از این جهت سازمان اکو فرصت مناسبی را پیش روی این جمهوری‌ها قرار میداد. از سوی دیگر ایران و پاکستان و ترکیه، سه عضو مؤسس این سازمان، کشورهای مسلمانی بودند که با این جمهوری‌ها روابط تاریخی و فرهنگی داشتند و این موضوع نیز جاذبه اکو را نزد کشورهای آسیای مرکزی افزایش می‌داد.

برای تبیین روابط ایران و کشورهای آسیای مرکزی در قالب سازمان اکو باید به این نکته توجه داشت که اگرچه ماهیت وجودی این سازمان بر همکاری‌های اقتصادی استوار است اما این بدان معنی نیست که سایر عوامل در عضویت و فعالیت کشورهای عضو مؤثر نیست. به‌گونه‌ای که ایران ضمن استفاده از مزیت همکاری اقتصادی، می‌تواند از طریق این سازمان روابط خود را با کشورهای آسیای مرکزی افزایش دهد تا اعتماد، همکاری و امنیت بر منطقه حکم‌فرما شود و نیازی به حضور نیروهای بیگانه در این کشورها نباشد. کشورهای آسیای مرکزی نیز پس از فروپاشی شوروی با استفاده از عضویت در سازمان اکو استقلال خود را تحکیم بخشیده‌اند و همچنین می‌توانند از این طریق، روابط خود را با کشورهای این منطقه گسترش دهند و با استفاده از امکانات اقتصادی آنان خود را از تنگناهای جغرافیایی و اقتصادی رها کنند و امنیت و آرامش را برای کشورهای خود و منطقه به ارمغان آورند. در مجموع، باید گفت سازمان اکو به‌دنبال برقراری صلح و امنیت از طریق گسترش روابط تجاری و توجه به پیوندهای فرهنگی است، باین حال در مقدمه اساسنامه این سازمان، صلح و ثبات پیش‌نیاز همکاری‌های اقتصادی ذکر شده است و به منشور ملل متحد

که بر حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تأکید می‌کند نیز اعلام تعهد و پایبندی شده است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۳: ۱۶۹).

شورای همکاری دریای خزر. تا زمان فروپاشی شوروی، ایران و شوروی تنها کشورهای ساحلی دریای خزر بودند اما فروپاشی و تقسیم اتحاد جماهیر شوروی به پانزده جمهوری باعث شد کشورهایایی که در دریای خزر ساحل دارند به پنج کشور ایران، روسیه، ترکمنستان و قزاقستان و آذربایجان افزایش یابد. بر این اساس، موضوعات جدیدی دربارهٔ حق بهره‌برداری از منابع و رژیم حاکم بر دریای خزر به وجود آمد که حل آن‌ها نیازمند همکاری کشورهای ساحلی بود. این شرایط باعث شد اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور ایران، در ۱۷ فوریهٔ ۱۹۹۲ م در همایش اکو پیشنهاد تشکیل شورای همکاری دریای خزر را مطرح کند. در بهار همان سال همایشی در چالوس برگزار شد و پروتکلی مبنی بر تقویت بنادر کشورهای ساحلی به تصویب رسید (کولایی، ۱۳۷۵: ۲۸۴).

از میان پنج کشور ساحلی دریای خزر دو کشور ترکمنستان و قزاقستان جزو کشورهای آسیای مرکزی هستند و، علاوه بر این، از لحاظ نزدیکی جغرافیایی، سایر کشورهای آسیای مرکزی نیز از وجود امنیت و همکاری در دریای خزر می‌توانند منتفع شوند. تا به حال، بین گروه‌های کاری کشورهای عضو جلسات متعددی برگزار شده و درباره مسایل مختلف نظرات خود را عرضه کرده‌اند اما مهمترین نشست‌ها بین سران کشورهای ساحلی دریای خزر بوده است که تا به امروز چهار نشست برگزار شده است. اولین نشست در اردیبهشت ۱۳۸۱ با هدف تعیین وضعیت حقوقی دریای خزر در عشق‌آباد برگزار شد. دومین نشست سران در مهر ۱۳۸۶ در تهران برگزار شد. در جریان همین نشست، پیشنهاد تهیهٔ سند همکاری‌های امنیتی مطرح و جمهوری آذربایجان عهده‌دار تنظیم متن پیشنهادی سند همکاری امنیتی خزر شد. اجلاس سوم آبان ۱۳۸۹ در آذربایجان برگزار شد و موافقت‌نامهٔ امنیتی به امضای رئیس‌ان جمهوری کشورهای عضو رسید. در این موافقت‌نامه، سران کشورهای ساحلی توافق کردند که همکاری‌های خود را در زمینه تأمین امنیت دریانوردی در این دریا گسترش دهند. رؤسای کشورهای ساحلی در باکو همچنین توافق کردند بررسی‌های کارشناسی لازم برای تعیین عرض جغرافیایی و حدود حق حاکمیت پنج کشور عضو دریای خزر انجام شود (سایت دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۳). چهارمین نشست سران نیز در مهر ۱۳۹۳ در آستراخان برگزار شد و طی آن یک بیانیه و سه موافقت‌نامهٔ همکاری در زمینهٔ آب و هواشناسی دریای خزر، موافقت‌نامهٔ هشدار و مبارزه با حوادث غیرمترقبه در دریای خزر و موافقت‌نامهٔ حفاظت از محیط زیست دریای خزر از سوی کشورهای ساحلی به امضا رسید. این نشست‌ها و موافقت‌نامه‌ها در زمینه‌های مختلف نشان‌دهندهٔ تلاش کشورهای ساحلی برای ارتقای نظم و امنیت در دریای خزر است. ایران و دو جمهوری ترکمنستان و قزاقستان نیز در جریان این تلاش‌ها نقش عمده‌ای دارند و می‌توان این همکاری‌ها را نیز در ذیل تلاش‌های دیگر برای نزدیک شدن ایران و کشورهای آسیای مرکزی ذکر کرد.

در مجموع، با توجه به مباحث مکتب انگلیسی روابط بین‌الملل در مورد شکل‌گیری جامعهٔ بین‌المللی، می‌توان گفت ایران و کشورهای آسیای مرکزی با یکدیگر اهداف مشترکی دارند که تأمین نظم و توسعه اقتصادی در محور این اهداف قرار دارد. علاوه بر این، کشورهای مزبور برای دستیابی به اهداف مشترک خود اقدام به همکاری در چارچوب نهادهای مشترک کرده‌اند که همگی بیانگر وجود نوعی جامعهٔ بین‌الملل منطقه‌ای است. با وجود این، ضعف این نهادها و سطحی بودن همکاری‌ها باعث شده است که این جامعه نتواند آن‌گونه که باید و شاید در عرصهٔ عملی خود را نشان دهد. از این‌رو، ایران برای گسترش روابط خود با کشورهای آسیای مرکزی بهتر است ملاحظات زیر را در نظر گیرد:

- پرهیز از برخورد یکسان با کشورهای منطقه: طبیعی است که کشورهای آسیای مرکزی، با توجه به





ملاحظات داخلی و جایگاه بین‌المللی، رویکردهای مختلفی را در پیش گیرند. بنابراین، نمی‌توان از همه آن‌ها انتظار داشت شبیه هم رفتار کنند.

- شناسایی نقاط مشترک: ایران برای گسترش روابط با کشورهای این منطقه باید نقاط مشترک را به‌درستی شناسایی کند. برای مثال، درحالی‌که علایق تاریخی و فرهنگی ایران را به تاجیکستان پیوند می‌زند، عامل پیوند ایران با قزاقستان ملاحظات استراتژیک و مسائل دریای خزر است. در کنار این‌ها می‌توان از مسائل اقتصادی و انرژی به عنوان فصل مشترک روابط ایران با ترکمنستان یاد کرد.

- توجه به فعالیت فزایندهٔ رقبای ایران در منطقه: در حال حاضر، آمریکا با تأکید بر ملاحظات امنیتی، ترکیه با تمرکز بر مسائل زبانی و قومی، روسیه با تکیه بر پیوندهای سیاسی و تاریخی، و عربستان با توسل به مسائل مذهبی به‌شدت در منطقه آسیای مرکزی فعالیت می‌کنند. طبیعی است که ایران باید در نظر داشته باشد که برای تعمیق همکاری با کشورهای این منطقه باید حضور رقبای خود را در نظر داشته باشد و فعالیت خود را تشدید کند.

- لزوم تمایز میان پتانسیل‌های تاریخی و کارکردی: ایران در حال حاضر، با بعضی کشورهای منطقه، به‌ویژه تاجیکستان، به لحاظ تاریخی از پتانسیل هم‌گرایی بالایی برخوردار است اما در مورد سایر کشورهای منطقه این‌گونه نیست و بهتر است بر جوانب کارکردی مانند اقتصاد، نظم منطقه‌ای و... تمرکز کند.

۶. نتیجه

روابط ایران و کشورهای آسیای مرکزی طی تاریخ طولانی این ملت‌ها همواره برقرار بوده است. فروپاشی شوروی آتش رقابت در آسیای مرکزی را روشن کرد و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تلاش کردند نفوذ خود را در آسیای مرکزی افزایش دهند. در این میان، ایران در مقایسه با سایر کشورها موقعیت بهتری دارد، گرچه نتوانسته است از این موقعیت به نحو احسن استفاده کند. در این پژوهش، سعی شد از منظر مکتب انگلیسی روابط بین‌الملل، توانایی ایران برای گسترش حوزهٔ نفوذ خود در آسیای مرکزی سنجیده شود.

بر این اساس، تلاش شد توانایی بالقوهٔ ایران و کشورهای آسیای مرکزی برای ساختن یک جامعهٔ بین‌الملل منطقه‌ای تشریح گردد. ایران و جمهوری‌های آسیای مرکزی هر آنچه برای تشکیل یک جامعهٔ بین‌الملل منطقه‌ای مورد نیاز است، در اختیار دارند. متغیرهای گماین‌شافتی این جامعهٔ بین‌الملل منطقه‌ای ریشه در تاریخی طولانی دارد که ساله‌ای متمادی سلطهٔ تزارها و بلشویک‌ها بر آسیای مرکزی نتوانسته آن را از بین ببرد و هنوز عناصر فرهنگی ایران در این جمهوری‌ها پویا هستند و حتی پتانسیل بالقوه‌های وجود دارد که این عناصر فرهنگی تقویت شوند و عناصر دیگری نیز به آن‌ها اضافه شود. از جملهٔ این شاخصه‌های فرهنگی مشترک بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی می‌توان به سرگذشت تاریخی مشترک که حافظه تاریخی این ملت‌ها را شکل داده است، زبان فارسی، و جشن‌های باستانی و مذهبی اشاره کرد. به این ترتیب، از نظر مشخصه‌های گماین‌شافتی تشکیل جامعهٔ بین‌الملل، ایران و کشورهای آسیای مرکزی در وضعیت بسیار خوبی قرار دارند.

برای تشکیل جامعهٔ بین‌الملل، علاوه بر مولفه‌های گماین‌شافتی، وجود شاخصه‌های گزل‌شافتی نیز ضروری است. بنابراین، روابط ایران و کشورهای آسیای مرکزی پس از استقلال را می‌توان در قالب روابط گزل‌شافتی نیز مورد بررسی قرار داد. از این منظر، به دو حوزهٔ روابط اقتصادی (تجارت) و تأمین نظم توجه می‌شود. روابط اقتصادی ایران و کشورهای آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی همواره سیر



صعودی داشته است و این کشورها سعی کرده‌اند از این طریق محدودیت‌های جغرافیایی خود را حل کنند. ایران نیز، با توجه به پتانسیل‌های اقتصادی آسیای مرکزی، تلاش کرده است روابط خود را با این کشورها افزایش دهد. در مورد تأمین نظم نیز حضور ایران و کشورهای آسیای مرکزی در سازمان‌های منطقه‌ای نشان‌دهنده تلاش این کشورها برای حفظ ثبات این منطقه است. سازمان همکاری شانگهای و آکو دو سازمان اصلی هستند که کشورهای آسیای مرکزی و ایران در آن‌ها حضور دارند. همچنین می‌توان از شورای همکاری دریای خزر نیز به عنوان نوعی ترتیب منطقه‌ای یاد کرد که ترکمنستان، قزاقستان و ایران به همراه روسیه و آذربایجان تلاش دارند با استفاده از آن، تنش‌های میان خویش را برطرف کنند.

کتابنامه

- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله و دیگران. (۱۳۸۷). تحولات تاریخی و فرهنگی در آسیای مرکزی. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۸۳). «نقش سازمان‌های منطقه‌ای در پایداری امنیت کشورهای عضو». فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی. سال ۱۹، شماره ۲۰۹-۲۱۰ (بهمن و اسفند). صص ۱۶۴-۱۷۳.
- امین، سمیر. (۱۳۹۱). «تشکیل مناطق در واکنش به جهانی شدن قطبی‌ساز». در: بیوردن هتته، اندراش اینوتای و اوزالدو سونکل. جهان‌گرایی و منطقه‌گرایی نو. ترجمه علیرضا طیب. تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه. صص ۱۲۷-۱۷۱.
- انوری، حمیدرضا و مرتضی رحمانی موحد. (۱۳۸۷). سازمان همکاری شانگهای، چشم‌اندازی به سوی جهان چند قطبی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
- اودن، برتیل. (۱۳۹۱). «منطقه‌گرایی نو در جنوب آفریقا: بخشی از جهانی شدن اقتصاد جهان یا جایگزینی برای آن؟». رک: بیوردن هتته، اندراش اینوتای و اوزالدو سونکل. جهان‌گرایی و منطقه‌گرایی نو. صص ۲۷۵-۳۱۳.
- بازان، بری. (۱۳۸۵). «خاورمیانه از دیدگاه مکتب انگلیسی». ترجمه محمود عبدالله‌زاده. فصلنامه اقتصاد سیاسی، سال ۳، شماره ۱۱، صص ۹-۳۳.
- بازان، بری. (۱۳۸۶). «اقتصاد سیاسی بین‌الملل و جهانی شدن». ترجمه سیداحمد فاطمی‌نژاد. فصلنامه اقتصاد سیاسی، سال ۴، شماره ۱۴. صص ۱۲۵-۱۵۴.
- بیک جومان بیکف، جنیس. (۱۳۸۵). «هدف و ساختار دبیرخانه و مرکز ضد تروریستی سازمان همکاری شانگهای». ترجمه پروین معظمی‌گودرزی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۱۵، شماره ۵۵. صص ۴۷-۵۲.
- سازمان همکاری اقتصادی (ا.کو). (۱۳۷۷). تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- سازمان همکاری شانگهای. (۱۳۸۸). تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- یونسکو، تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی. ترجمه صادق ملک شه‌میرزادی، تهران: چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
- تکمیل همایون، ناصر. (۱۳۸۵). «مناسبات حکومتی دولت ایران با آسیای مرکزی در دوره سلطنت قاجار به». ماهنامه ایراس. سال ۱، شماره ۲، ماه انتشار را بنویسید، مثلا بنویسید: اردیبهشت). صص ۴-۱۸.
- جکسون، رابرت و گئورگ سورنسون. (۱۳۸۵). درآمدی بر روابط بین‌الملل. ترجمه مهدی ذاکریان و دیگران. تهران: میزان.



- حافظ‌نیا، محمدرضا و دیگران. (۱۳۸۶). «علائق ژئوپلیتیکی ایران در آسیای مرکزی و فرصت‌های پیش رو». فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۳، شماره ۳، صص ۷۸-۱۱۹.
- سنایی، مهدی. (۱۳۷۹). «زبان فارسی در آسیای مرکزی در گذشته و حال». قند پارسی، شماره ۱۴، صص ۱۰۱-۱۰۸.
- سیمبر، رضا. (۱۳۸۵). «جایگاه ایران در تحولات ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و قفقاز». دوفصلنامه جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، سال ۳، شماره ۶، صص ۷۲-۸۹.
- شکوری، شریف و رستم شکوری. (۱۳۸۸). آسیای مرکزی در آمدی بر روحیات مردم، ترجمه محمدجان شکوری بخارایی و منیژه قبادیانی. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- شیخ‌حسینی، کامبیز. (۱۳۷۵). اکو: یک دیدگاه منطقه‌ای. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- صادقی، شمس‌الدین. (۱۳۹۲). «ایران و تعامل‌های اقتصاد سیاسی انرژی در آسیای مرکزی». دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال ۶، شماره ۱۲، صص ۹۵-۱۱۴.
- قادری حاجت، مصطفی و حمیدرضا نصرتی. (۱۳۹۱). «اهداف ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی». فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۳، شماره ۲، صص ۶۳-۹۵.
- قوام، عبدالعلی و سیداحمد فاطمی‌نژاد. (۱۳۸۷). «مکتب انگلیسی به‌عنوان یک نظریه کثرت‌گرا: تبیین مفاهیم نظام بین‌الملل، جامعه بین‌الملل و جامعه جهانی». حقوق و سیاست، سال ۴، شماره ۸، صص ۱۷۹-۲۰۷.
- کولایی (طبرستانی)، الهه. (۱۳۷۵). «فعال کردن شورای کشورهای ساحلی دریای خزر: گامی در جهت تحکیم صلح و امنیت منطقه‌ای». فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۵، شماره ۱۴، صص ۲۸۳-۲۹۳.
- _____ (۱۳۷۶). سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، تهران: سمت.
- _____ (۱۳۸۹). سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی، تهران: سمت.
- _____ (۱۳۷۳). «جمهوری‌های آسیای مرکزی و سازمان همکاری اقتصادی (اکو)». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۳، صص ۱۶۷-۱۵۱.
- _____ (۱۳۸۵). «سازمان شانگهای و امنیت آسیای مرکزی». پژوهش علوم سیاسی، شماره ۳، صص ۲۹-۴۶.
- گلی‌زواره، غلامرضا. (۱۳۷۳). جغرافیای تاریخی و سیاسی آسیای مرکزی. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم.
- گودرزی، مهناز. (۱۳۹۳). «جهانی شدن و منطقه‌گرایی: تعامل یا تقابل». فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال ۷، شماره ۲، صص ۳۳۵-۳۵۳.
- مجتهدزاده، پیروز و احمد رشیدی‌نژاد. (۱۳۹۰). «رقابت روسیه با ایران در حوزه انرژی مناطق آسیای مرکزی - خزر و قفقاز». راهبرد یاس، شماره ۲۵ (بهار)، صص ۲۶۶-۲۷۶.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۲). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: سمت.
- ملکی، عباس. (۱۳۷۶). «اسلام در آسیای مرکزی و قفقاز: بررسی نقش ایران». فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۶، شماره ۱۷، صص ۲۷-۳۴.
- میتلن، جیمز. (۱۳۹۱). «بازاندیشی در منطقه‌گرایی نو در چارچوب جهانی شدن». در: بیوردن هتته، اندراش اینوتای و اوزالدو سونکل. جهان‌گرایی و منطقه‌گرایی نو. صص ۸۳-۱۲۷.
- میدودیف، سرگئی. (۱۳۹۱). «منطقه‌گرایی پس از شوروی: هم‌گرایی یا فروپاشی». در: بیوردن هتته،



آندراش اینوتای و اوزالدو سونکل. دیدگاه‌های کشورهای شمال درباره منطقه‌گرایی نو. ترجمه علیرضا طیب. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه. صص ۲۳۳۷-۲۸۳.

میراحمدی، مریم. (۱۳۶۹). «جغرافیای زبان‌های ایرانی در آسیای مرکزی (در دوران اسلامی)». فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. شماره ۱۸، صص ۴۴-۵۵.

نوروزی، حسین (۱۳۸۵). «روابط فرهنگی ایران و آسیای مرکزی». ماهنامه ایراس، شماره ۱۴ واعظی، محمود و ولی کوزه‌گر کالجی. (۱۳۹۰). سازمان همکاری شانگهای، اهداف، عملکردها و چشم‌اندازها. تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.

ویم، هلگه. (۱۳۹۱). «منطقه‌گرایی سیاسی: مرشد یا مرید بین‌المللی شدن اقتصاد؟». در: بیوردن هتته، آندراش اینوتای و اوزالدو سونکل. جهان‌گرایی و منطقه‌گرایی نو. صص ۱۷۱-۲۱۷.

هتته، بیوردن. (۱۳۹۱) «جهانی شدن و منطقه‌گرایی نو: دومین دگرگونی بزرگ»، در: بیوردن هتته، آندراش اینوتای و اوزالدو سونکل. جهان‌گرایی و منطقه‌گرایی نو. صص ۴۷-۸۳.

هرزیگ، ادموند. (۱۳۷۵). ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق. ترجمه کاملیا احتشامی اکبری، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

همدانی، آریتا. (۱۳۸۸). «ماوراءالنهر از آغاز تا امروز». مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا. سال ۴. شماره ۴ (فصل یا ماه انتشار). صص ۵-۳۲.

هنری، کلمنت م. (۱۳۸۶). «برخورد فرایندهای جهانی شدن در خاورمیانه»، در: لوئیس فاست. روابط بین‌المللی خاورمیانه. ترجمه زیر نظر احمد سلطانی‌نژاد. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه. صص ۱۹۳-۲۳۵.

یزدانی، عنایت‌الله و دیگران. (۱۳۹۱) «بررسی رویکرد امنیتی جمهوری اسلامی ایران به آسیای مرکزی». فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۷۹ صص ۱۳۹-۱۶۶.

Aalto, Pami. (2007). "Russia's Quest for International Society and the Prospects for Regional-Level International Societies". *International Relations*. Vol 21. No 4. pp459-478 .

Buranelli, Filippo Costa. (2014). "Knockin' on Heaven's Door: Russia, Central Asia and the Mediated Expansion of International Society." *Millennium - Journal of International Studies*. Vol 42, No 3. pp 817-836.

Buzan, Barry. (1993). "From international System to International society: Structural Realism and Regime Theory Meet the English School" *International Organization* . Vol 4. No 3. p 331.

Dannreuther, Roland. (2001). "Can Russia Sustain its Dominance in Central Asia?". *Security Dialogue*. Vol 32. No2 . pp 245-258.

Pawson, Nawal K. (2013). "Investment Cooperation in Central Asia: Prospects and Challenges". *India Quarterly: A Journal of International Affairs*. Vol 69. No . pp.13-33.

Pomfret, Richard. (2010) "Trade and Transport in Central Asia". *Global Journal of Emerging Market Economies*. vol 2. No 3. pp 237-256.

Suny, Ronald Grigor. (2006). "History and Foreign Policy: From Constructed Identities to Ancient Hatreds East of Caspian". *Brenda Shaffer, The Limits of Culture: Islam and Foreign Policy*. London: The MIT Press. Pp11-83

